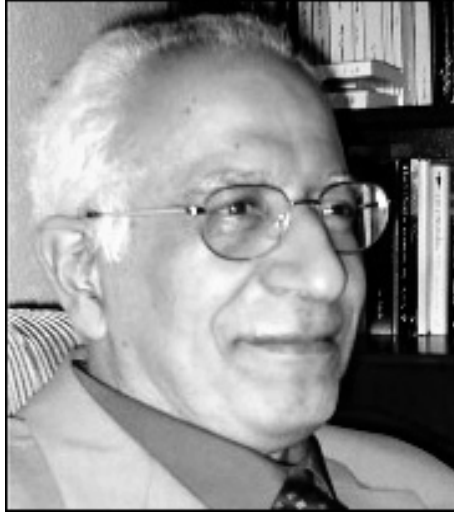


نه بر مرده، بر زنده باید گریست....

دکتر حسین باقرزاده

hbzadeh@btinternet.com

سه شنبه ۱۸ تیر ۱۳۸۷ - ۸ جون ۲۰۰۸



برگزینند؟ از این رو، این سؤال بجا است که چرا جامعه مدنی و سیاسی ایران به صورت وحشتناکی از کنار این جنایت بزرگ گذشته است. چرا احزاب اصلاح طلب آن قدر به قانون و رعایت قانون اهمیت نمی دهند که کشتار سعید مرتضوی را زیر سؤال ببرند؟ چرا روزنامه های اصلاح طلب (به شمول «روز آنلاین») آنقدر برای جان ۲۹ مفلوک جامعه ارزش قائل نشدند که آن را در صفحه اول خود تیترو بزنند و درباره موارد متعدد نقض قانون و حقوق بشر آن اطلاع رسانی کنند؟ چرا حتی بسیاری از سازمان های مختلف اپوزیسیون که تجربه های خونبار خلخالی و لاجوردی را پشت سر گذارده اند و بهای آن را با خون اعضای خود پرداخته اند خطر موج جدیدی را که اعدام های این چنینی به دنبال می آورد نمی بینند و متناسب با آن به واکنش بر نمی خیزند؟

پندارند و تشخیص آن را درست می بینند سخن نمی گویم. و حتی از کسانی که چون می پندارند اعدام مجازاتی بازدارنده است با نفس این کار مخالف نیستند سخن نمی گویم. من از خیل عظیم مدعیان مدرنیته، قانونمندی، اصلاحات دموکراسی و حقوق بشر سخن می گویم که در برابر جنایتی چنین بزرگ فعان بر نمی آورند و با سکوت خود بر آن صحنه می گذارند.

کافی است به واکنش هایی که در برابر این قتل عام صورت گرفته (و در واقع، نگرفته) است نگاهی بیندازیم. مسئله کوچکی نیست. ۲۹ نفر را فله ای کشته اند. اگر نگران اعدام فرزاد کمانگر هستیم (که باید باشیم) آیا نباید در برابر این قتل عام واکنش مناسبی نشان دهیم تا خلخالی ها و لاجوردی های امروز (سعید مرتضوی ها) نتوانند به راحتی دست خود را به خون دیگران بیالایند؟ آیا صرف اینکه این افراد «اراذل و اوباش» بوده اند، قتل آنها و سکوت ما توجیه می کند؟ آیا نمی دانیم که از دید کسانی که کمانگر را به مرگ محکوم کرده اند، مرز بزرگی بین «اراذل و اوباش» و «مجارب» بودن نیست (که اگر بود کمانگر را به این بهانه به مرگ محکوم نمی کردند)؟ آیا وقتی دست سعید مرتضوی را در قتل عام می گذاریم، او را در ارتکاب قتل های دیگر تشویق نکرده ایم؟ و آیا باز باید همه تجربه دهه اول پس از انقلاب تکرار شود تا دریابیم که آنچه بد است و مخرب است و خطرناک است و خشونت بار است نفس اعدام است و نه فقط اعدامی که ما با قربانیان آن احساس نزدیکی سیاسی یا عقیدتی بکنیم. و وقتی دست های رژیم را در اعدام های مطرودان جامعه باز گذاشتیم نمی توانیم انتظار داشته باشیم که کسانی که به کشتن عادت کرده اند در برابر مخالفان سیاسی خودروش دیگری

برای دفاع از خود برخوردار بوده اند؛ و دهها سؤال دیگری که در هر نظام قانونمند و انسانی می توان مطرح کرد و پاسخ خواست، ولی در جمهوری اسلامی همواره بی پاسخ می ماند. طرح این سوالات به معنای دلسوزی برای اعدامی ها یا برای کمک به آنان نیست. در بالا گفته شد که اعدامی رفته است و هر گونه واکنشی نسبت به او عبث و بیهوده است. ولی دیگران هستند. اعدام کننده وجود دارد؛ نظامی که کشتن را وسیله حل مشکلات اجتماعی یا سیاسی خود می داند؛ کسی که قانون مرگ را گذرانده است؛ آنکه برای گرفتن اقرار به جرم منجر به مرگ، محکوم را زیر ضرب و شتم و شکنجه قرار می دهد؛ کسی که حکم مرگ را صادر کرده است؛ آن که در دادگاه بالاتر آن را تأیید می کند؛ آنکه محکوم را به قتلگاه می برد؛ کسی که طناب را به گردن او می اندازد؛ آن که طناب را می کشد یا زیر پای محکوم را خالی می کند؛ آن که به تقدیس و توجیه قتل برمی خیزد؛ آنکه در برابر آن سکوت می کند؛ و آن که قتل را بالکل نادیده می گیرد.

از سوی دیگر، اعدامی انسانی بوده است که عزیزانی داشته است و کسانی که او را عزیز می داشته اند. اینان بدون اینکه مرتکب جرمی شده باشند اکنون باید بزرگترین مجازات را تحمل کنند، در غم عزیزان دست رفته خود به عزا بنشینند و برای مدت ها جای او را خالی ببینند. اینان همه هستند و می مانند. هم آنان که به صورت فعال یا منفعلانه در اعدام سهم بوده اند هم آنان که باید دردهای آن را تحمل کنند. از اعدام کننده شروع کنیم که دست به کشتن زده است و قبحی در آن نمی بیند. او به کشتن عادت کرده است، و اگر مانعی در برابر خود نبیند همچنان می کشد. برای او راحت تر است که از مطرودین جامعه شروع کند تا کمتر اعتراضی برانگیزد. ولی تجربه نشان داده است که او برای این کار حد و مرزی نمی شناسد و آماده است که هر کس (و تا کید می کشم، هر کس) را قربانی کند. پس از انقلاب، با اعدام سردمداران رژیم شاه شروع کرد، و وقتی با به و چهچه مواجه شد به راحتی ماشین اعدام خود را متوجه مخالفان سیاسی خود کرد. در دوره ای نزدیک به ۳۰ سال هزاران نفر را به بهانه های مختلف سر به نیست کرده است. و از این رو ارتکاب این اعدام ها قتل عمد مجرمانه بوده است. در این دوره طولانی، اعدام کنندگان به عمر بیش از یک نسل، همواره از مصونیت قضایی برخوردار بوده و از پاسخگویی و مجازات فرار کرده اند، و شگفتا که علارغم این تجربه وحشتناک، ما هنوز درس نگرفته ایم. قبح و وحشت قتل را نمی بینیم و وقتی قتل عامی اینگونه صورت می گیرد واکنشی نشان نمی دهیم.

و من اینجا از مردم عادی سخن نمی گویم. از آنانی که به صورت ساختگی در برابر میکروفن های خبرنگاران صدا و سیما جمهوری اسلامی قرار می گیرند و پاسخ مطلوب خبرنگار را به او می دهند سخن نمی گویم. از مردمی که زیر فشار خشونت و فساد اجتماعی حاکم به فغان آمده اند و به اشتباه می پندارند که با اعدام چند منتهم یا عنصر مشهور به «اراذل و اوباش» این مشکلات حل خواهد شد سخن نمی گویم، از کسانی که تحت تبلیغات حکومتی، راه حل های خشن را تأیید می کنند سخن نمی گویم. از کسانی که نظام مغشوش، فاسد و ضعیف کش قضایی ایران را صالح می

قبلاً نوشته ام که «اعدام، مسئله اعدامی نیست، مسئله اعدام کننده است». (۱) حیات اعدامی، همراه با احساس و عمل و اندیشه و رفتار بد و خوب او، و رنج و ترس و درد او، با اعدام به پایان می رسد. او دیگر نیست. کان لم یکن شده است. فینیتو مدتی را در انتظار اعدام، با همه ترسها و کابوسهایش، به سر برده است. در هنگام مرگ هم، بسته به نوع اعدام، لحظاتی کوتاه یا بلند درد کشیده است. ولی اکنون دیگر نیست. او با اعدام شدن، از دردها و رنج ها و کابوس هایش آزاد شده است. اعدام او به عنوان یک مجازات، در واقع او را از تحمل مجازات نیز خلاص می کند. او اکنون کالبدی بی جان است. نه دردی دارد و نه احساسی، و نه نیاز ترحمی یا کمکی. ابراز هر گونه احساسی نسبت به او، یک اتلاف عاطفی است. نه ابراز خشم و غیظ نسبت به او برایش مفهومی دارد، و نه احساس ترحم برای او فایده ای. او دیگر نیست که عواقب اعدام خود را ببیند و آنها را تجربه کند. ولی دیگران هستند. از اعدام کننده و شاکی و ناظر و تماشاچی و جامعه و حکومت تا بستگان قربانیان اعدامی - که باید عواقب اعدام را تحمل کنند. اعدام کننده با اعدام، به مجازات محکوم خاتمه می دهد و با به عزانشانند بازماندگان او و دیگرانی که او را عزیز می دارند، آنان را که مرتکب جرمی نشده اند مجازات می کند.

اعدام قتل است، آدم کشی است. این که به چه بهانه یا دلیل کسی اعدام می شود در ماهیت امر تغییری نمی دهد. کسی را دست بسته کشتن قتل است. اگر این قتل به دنبال صدور حکم اعدامی صورت گیرد که تمام ملاحظات قانونی در آن رعایت نشده باشد، از نظر حقوقی یک جنایت بزرگ نیز صورت گرفته است - یک قتل عمد درجه اول مجرمانه. در هر صورت، اعدام نوعی قتل عمد است. اسیر کشی است، که بدترین نوع قتل عمد بشمار می رود. در بسیاری از قتل های معمولی، قربانی ممکن است بتواند از خود دفاع کند، یا پا به فرار بگذارد. ولی در اعدام چنین نیست. قربانی را دست بسته به مسلخ می برند و همچون حیوان زبان بسته ای می کشتند. و این یعنی قتل یا کشتن. و اگر این قتل همزمان بیش از یک نفر و دو نفر و ده نفر را در بر گیرد، تنها تحت عنوان قتل عام یا کشتار می توان از آن یاد کرد.

یکی از این قتل عام ها ماه گذشته در تهران اتفاق افتاد. قربانیان آن ۲۹ نفر یا به روایتی ۳۰ نفر بودند. (نفس این تفاوت روایت ها گویا است. حتی گوسفندان را هم که به کشتارگاه می برند درست می شمرند.) از این جمع، تنها نام چند نفر در گزارش های تبلیغاتی آمده است و تصویر تعدادی از آنان در همین گزارش ها منعکس است. از قیافه ها و کلمات معدودی که از دهان برخی از آنان بیرون آمده می شود فهمید که هر کدام به نحوی در چرخه خشونت و فساد که تار و پود جامعه ما را فرا گرفته افتاده اند و احیاناً خود نیز به صورت عاملانی فعال یا منفعل در آن سهم داشته اند. ولی بیش از آن چیزی دانسته نیست. نام و نشان غالب آنان اعلام نشده است. معلوم نیست آنان کی و کجا و چگونه دستگیر شده اند؛ اتهامات متوجه هر کدام از آنان چه بوده است؛ چگونه و در زیر چه فشارها و ضربات و شکنجه های جسمی و روانی احیاناً به اتهامات منتسب خود اقرار کرده اند؛ در کدامین دادگاه و بر اساس چه شواهدی محکوم به مرگ شده اند؛ از کمک کدامین وکیل دعاوی یا حقوقدان

فارسی زبان خارجی درباره آن اطلاع رسانی نکردند؟ ۲۹ نفری که اعدام شدند همانند صدها و هزاران و ده ها هزار نفر دیگری که به دست نظام حاکم کشته شدند رفته اند. گریه بر این رفتگان بی شمار بیهوده است. باید به فکر زندگان بود، و به خصوص زندگانی که به این قتل ها عادت کرده اند و کشتن خوی آنان شده است. باید به این اندیشید که چگونه می توان به این چرخه خونین خشونت در ایران خاتمه داد. باید بر جامعه ای گریست که به سادگی از کنار فجایعی از این قبیل می گذرد و تصریحاً یا تلویحاً (با سکوت خود) آن را تأیید می کند. باید برای مدعیان قانونمندی و اصلاحات افسوس خورد که در برابر قانون شکنی های فاحشی از این قبیل لب به اعتراض نمی گشایند و برای توقف آن کاری انجام نمی دهند.

باید بر اپوزیسیونی اندوه خورد که در دوره ۳۰ ساله این نظام نتوانسته است یک بار هم که شده آن را در برابر این کشتارها به محاسبه بکشاند و بر سرگ افسار گسیخته خشونت مهار بزند. باید هر چه زودتر، و پیش از آنکه سنت قتل عام یک بار دیگر رویه عادی نظام قضایی جمهوری اسلامی گردد، تیغ اعدام را از دست زنگیان مست گرفت و به مصونیت قضایی آنان پایان داد. تلاش بین المللی برای گشودن پرونده های قتل عام سال ۶۷ شاید بهترین راه کشاندن مرتکبان آن به پای میز محاکمه و عبرت گیری اعدام کنندگان حرفه ای حاکم باشد.

و تا آنگاه در صورتی که این فجایع ادامه یابد، نه بر مرده که بر زنده باید گریست...

<http://politic.iran-emrooz.net/index.php?politic/more/11162/>
<http://politic.iran-emrooz.net/index.php?politic/more/14001/>

مهر نهاد، قربانی قصاص قبیله ای

حسین باقر زاده سه شنبه ۱۵ مرداد ۱۳۸۷ - ۵ اوت ۲۰۰۸

نباید کرد که رژیم جمهوری اسلامی نیز به انتقام کار جندالله یعقوب مهر نهاد و عبدالناصر طاهری را کشته است. هر دو کار از یک نوع است. هر دو اسیر کشی است. هر دو جنایت است. و هر دو علامت ضعف و جبنی. با این تفاوت که جندالله قدرتی ندارد، و آدم ربایی و اسیر کشی از معدود تکنیک هایی است که برای مبارزه با رژیم در اختیار دارد. ولی وقتی رژیم جمهوری اسلامی با همه قدر قدرتی اش همان تا تکنیک های آدم ربایی (دستگیری) و اسیر کشی (اعدام) را برای مبارزه با مخالفان خود در پیش می گیرد نه فقط جنایتی مشابه (و احیاناً بدتر) را مرتکب شده است و بلکه کوس ضعف جبنی خود را بر کوی و بام نیز زده است. دنباله مطالب در صفحه ۲۶

یعقوب مهر نهاد را هم کشتند، و او هم به خیل بی شمار قربانیان رژیم جمهوری اسلامی پیوست. ماه پیش ۲۹ نفر را گله وار به مسلخ بردند. روز دیگر دو نوجوان را به دار کشیدند. روز و هفته ای نیست که کسی را اعدام نکنند. فرزاد کمانگر در خطر اعدام است. بهایان دستگیر شده به جاسوسی متهم شده اند که مجازات اعدام در پی دارد. صدها نفر دیگر، از جمله بیش از ۱۳۵ کودک و نوجوان بزهکار در انتظار اعدام به سر می برند. در آن سوی دیگر، جندالله در بلوچستان چند تن از سرایان و وظیفه رژیم را ردیف کرده و هر چند روز یکی دو تن از آنان را می کشد. جندالله با این کار انتقام می گیرد. تردید

مسعود وزیری

انواع وام های مسکونی و تجاری

Line of Credit on Commercial Properties
from \$50,000 up to \$500,000

Massoud Vaziri
Vaz Group

<p>15780 E. Alta Vista Way Beautiful home with Panorama view. 2 BD/2.5BA. 2nd level loft with .5 bath. 2652 sqf., swimming pool. Plans & permit ready to expand over 4,400 sqf. 5Br/4.5BA Offered at \$925,000</p>	<p>2624 Cherry Ave. San Jose Charming single family home. 3 BD/2BA. 1,372 sqf. Fire place. Forced air heating & air conditioning, and many more. Offered at \$774,900</p>	<p>1115 N. 3rd Street, San Jose Charming home located in a quiet neighborhood & plenty of potential. 3 BR/1.5BA. 2 car garage. 1,461 sqf. Breakfast nook. Large front & back yard including work area. Offered at \$674,900</p>
--	---	--

Massoud Vaziri
Real Estate/Finance

Tel: (510) 657-5300
Cell: (510) 909-9080

Fax: (510) 657-5303
massoud@bayviewresidential.com
www.bayviewresidential.com

3909 Stevenson Blvd. Unit D-1, Fremont, CA 94538

BLUE COLLAR BAIL BONDS

* 24-Hour Service * Confidential * We Come to You!

در صورتیکه توسط پلیس دستگیر شدید، موارد زیر را رعایت کنید:

- ۱- با مؤسسه Blue Collar Bail Bonds تماس بگیرید 888-438-6880
- ۲- با هیچکس به غیر از وکیلان گفتگو نکنید
- ۳- وکیل مناسب استخدام کنید
- ۴- مادامیکه در انتظار رسیدن مهلت دادگاه تان هستید عمل غیر قانونی دیگری انجام ندهید
- ۵- در دادگاه با رفتاری شایسته و لباسی مناسب حضور بهم رسانید
- ۶- خود را از قبل برای گذراندن دورانی در زندان، از لحاظ مالی و روحی آماده کنید.

Six Important Steps to Follow if Arrested:

- 1- Call Blue Collar Bail Bonds @ 888-438-6880
- 2- Do not talk to anyone, except a lawyer
- 3- Find the right attorney
- 4- While you wait for your court appearance, lead a very law-abiding life and do not break any more laws
- 5- Behave and Dress Appropriately in court
- 6- Prepare for Jail Time ahead of time, emotionally and financially

Contact us today for additional information

WET Corporation (Owner)

همکاران فارسی زبان ما آماده خدمت به شما میباشند!

(408) 318-4400

(888) 438-6880 Bail License#1844088 (888) GETOUTO